

مولفه های مدیریت اسلامی با تاکید بر سیره قرآن و معصومین

زهرا قنبرپور^۱، ماندانا دهقان قلعه^۲

^۱ گروه روانشناسی و علوم تربیتی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری مدیریت منابع انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.

نام نویسنده مسئول:

زهرا قنبرپور

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۱

چکیده

این مقاله به تشریح مولفه های مدیریت اسلامی با تاکید بر سیره قرآن و معصومین پرداخته شده است. شیوه های مدیریت و رهبری تابعی از ارزش های حاکم بر بافت سازنده یک جامعه یا تمدن می باشد. فرآیند مدیریت از جمله مسائل بسیار مهم جوامع بشری است و از آنجائیکه انقلاب اسلامی ایران حاکمیت اصول و ارزشهای الهی بر محیط اجتماعی از جمله نهادها و سازمانهای مربوط به آن را ضروری ساخته است، بنابراین تبیین رسالت مراکز علمی و پژوهشی بویژه مدیریت اسلامی در تحقق اهداف نهضت تولید علم یکی از آرمانهای بسیار مهم این نظام محسوب می شود از همین رو چگونگی ماهیت عناصر تشکیل دهنده در جامعه، خود شیوه خاصی از مدیریت را اقتضا می کند. در این مقاله سعی شده است مولفه های اصولی، تعریف مدیریت اسلامی و روایات و آیات شاخص آن ارائه شود تا از این رهگذر امکان مقایسه جمع بندی و تحقیق بیشتر و گسترده تر برای محققین و علاقه مندان به مبحث مدیریت اسلامی فراهم شود.

واژگان کلیدی: مدیریت اسلامی، مولفه های مدیریت، قرآن.

مقدمه

انسان از آغاز پیدایش خود و تا جایی که تاریخ مدون او نشان می دهد زندگی خود را به صورت دسته جمعی و گروهی داشته است که لازمه آن تقسیم کار و مسئولیت و درجه بندی نقش افراد در گروه می باشد، و اگر مفهوم مدیریت را به صورت نسبی بپذیریم هر نوع تقسیم وظائف، بین گروهی از مجموعه انسانها، مبین نوعی تقسیم بندی اهمیت افراد در گروه و در نتیجه نشان دهنده نوعی طبقه بندی مدیریت است. این مفهوم از آنجا نتیجه می شود که امروز در تعریف مدیریت گفته اند که در هر مجموعه ای از انسانها موضوع بودن یا نبودن مدیر مطرح نیست بلکه موضوع میزان درجه تاثیر آن است چرا که مدیریت عبارت از تاثیری است که یک فرد در یک مجموعه روی سایر افراد می گذارد لذا در آن مجموعه هر کس به نسبت تاثیری که روی افراد دارد و نقشی که بعهده می گیرد به همان نسبت نقش مدیریت را ایفا کرده است. باید توجه داشت شیوه رهبری و مدیریت در هر تمدنی بستگی به ساخت فرهنگی آن تمدن دارد. از جمله خاطره تلخ دانشمندان اروپا از دادگاههای تفتیش عقاید و بیم از تکرار مطالعات مدرسه‌ای باعث شد تا تحلیل مبتنی بر تجربه صرف بشری پس از رنسانس بر روح تحقیق در غرب حاکم گردد و سرانجام انسان نیز به عنوان یکی از عوامل تولید در ردیف ماشین و دیگر منابع به شمار آید؛ یعنی انسانی که خود خالق ماشین است، در نظام ارزشی غرب، هم سطح مخلوق و گاه در آثار بعضی از متفکران، حتی در سطحی پست تر از ماشین جای گرفت، و این بسیار شگفت آور است. (رضاییان، ۱۳۸۰، ص ۴)

امروزه اگر چه مطالعات انسان شناسی، بعضی از صاحب نظران غربی را متوجه این امر کرده است که در تحلیل‌های «مهندسی انسانی»، انسان را تنها به عنوان یک عامل صرف محسوب نکنند، اما متاسفانه همچنان صدای خرد شدن ارزش های فطری انسان در لابلای چرخ‌های ماشینیسم غربی و شرقی طنین انداز است. یکی از پیامدهای مهم درهم ریخته شدن نظام ارزشی غرب، حاکم شدن مکتب اصالت نفع بر روند فعالیت‌های اقتصادی و تولید است؛ معتقدین به این مکتب یک عمل را تا آنجا درست قلمداد می کنند که برای فرد یا افرادی، بیشترین خوشی و آسایش را به وجود آورد. به بیان دیگر، ملاک درستی یک عمل نتیجه آن است نه شیوه انجام آن عمل؛ در واقع طرفداران این اندیشه، چهره اصلی هر عمل را که همانا انگیزه آن می باشد، بی بها جلوه داده‌اند. بدیهی است در این مکتب میزان درستی نتیجه بستگی به میزان سوددهی آن دارد. بدین سان این تمدن بعد از انقلاب صنعتی به یک تمدن سود انگار تبدیل شد و در نتیجه زندگی بشر در غرب، صحنه رقابت تمام عیار سود محوری شده است. (رضاییان، ۱۳۸۲، ص ۵) ما در مدیریت اسلامی مدعی هستیم که با نگاهی جامع به تمام ابعاد وجودی انسان و با مد نظر قرار دادن تمام نیازهای او (با در نظر گرفتن اولویت بندی نیازها)، می خواهیم ارزش‌هایی را برای سازمان تعریف کنیم که با توجه به فلسفه وجودی و رسالت هر سازمان، آن را به موفقیت‌های منحصر بفرد و متعالی برساند.

شناخت مدیریتی اسلامی و روش شناسی تحقیق در مدیریت اسلامی جهت کاربردی کردن مفاهیم و اصول آن برای سازمان های اسلامی، بحثی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. تاکنون تلاش های زیادی جهت شناخت و معرفی مدیریت اسلامی صورت پذیرفته است، منتهی هنوز به الگویی جامع، اثبات شده و کاربردی که مورد قبول دانشمندان علم مدیریت و اساتید حوزه علمیه باشد دست پیدا نشده است. در همین راستا این مقاله به پیشنهاد مولفه هایی برای شناخت مدیریت اسلامی می پردازد تا با اصلاح و اثبات آن در تحقیق های بعدی به مبنایی جهت کاربردی ساختن مدیریت اسلامی تبدیل گردد. (سلسله جلسات مقدمات مدیریت اسلامی، ۱۳۸۵)

روش پژوهش

این پژوهش از نوع کاربردی و روش انجام گرفتن آن زمینه‌ای^۱ است زیرا هدف محقق توجه به آن نکات و عوامل مهم و یا با معنی است که به صورتی در شناخت دانش، مهارت و نگرش مورد خاص (مدیریت اسلامی) موثر است و محقق را قادر خواهد ساخت تا به مطالعه و بررسی دقیق و عمیقی از مولفه های مدیریت با توجه به قرآن و سیره معصومین دست یابد و این هدف با هدف روش تحقیق زمینه ای تناسب دارد. بنابراین ابتدا اطلاعات در زمینه مؤلفه های مدیریت اسلامی از طریق فیش برداری جمع آوری می شود و سپس به بررسی دیدگاههای سیره معصومین و کتاب مقدس قرآن پرداخته می شود.

¹ Field

هدف از پژوهش این است در مرحله نخست به اهمیت و ضرورت مدیریت اسلامی و بعد به نقش مدیران مسلمان که اگر مدیریت صحیحی اعمال نکنند چه ضررهایی بر جامعه اسلامی وارد می شود بالعکس اگر مدیریت صمیمی اعمال شود چه نتیجه هایی مثبتی به جامعه اسلامی وارد می شود پرداخته شده است.

در نتیجه از یافته های این پژوهش می توان دانست که وظیفه سنگینی بر دوش مدیران ماست که با توکل و استمداد از عنایات الهی و پاکی و صداقت به گونه ای عمل کنند که هم به راحتی و آسایش و فراغ بال مردم بیافزایند و هم اعتقاداتشان را مستحکم تر کنند، لذا قبل از هر چیز لازم است مدیران آفات مدیریت اسلامی و راه کارهای مبارزه با این آفات را شناسایی و از آن شدیداً پرهیز کنند.

مدیریت اسلامی

نویسندگان و صاحب نظرانی که در قلمرو مدیریت اسلامی و دیدگاه های اسلام در مورد مدیریت قلم زده اند هر یک به فراخور برداشت و ذهنیت های خود از اسلام، مبانی اخلاقی و سیره پیامبر (ص) و معصومین (ع) به طور مستقیم و یا غیرمستقیم تعاریف و یا توضیحاتی را ارائه داده اند که نوعی مفهوم مدیریت اسلامی از آن مستفاد می شود. با توجه به این که دامنه ی این برداشت ها و تعاریف ها (که بیشتر بر محور ارزش ها و مبانی اخلاقی مکتب اسلام و سیره پیشوایان دین قرار داشته اند) گسترده و از نظر نوع نگاه نیز (در عین نزدیک به هم بودن) متنوع است.

به تعدادی از تعریف های ارایه شده در مورد مدیریت اشاره می شود:

"افجه ای" مدیریت اسلامی را مقوله ای مکتبی می داند و وظیفه مکتب نیز از نظر او ارایه راه حل هایی است که با مفهوم عدالت خواهی سازگار است. (فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۱۰).

"مشرف جوادی" معتقد است در مدیریت اسلام (اسلامی)، ابتدا محور رابطه با و حرکت به سوی او همراه با قادر مطلق دانستن وی و شهادت به یگانگی یعنی فقط یاری و کمک طلبیدن از او منظور است (مشرف جوادی، ۱۳۷۸ ص ۱۱).

حضرت آیه ... مصباح یزدی نیز برای مدیریت اسلامی سه معنی و برداشت قایل می باشند: "... بررسی شیوه ی مدیران مسلمان در طول تاریخ امت اسلامی، تحلیل شیوه ای مدیریت مسلمان و نشان دادن خصلتهایی است که از مسلمان بودن آنان نشأت گرفته است و معنای سوم این که مسایل مدیریت اسلامی را در منابع اسلامی (قرآن و سنت) مورد بررسی قرار دهیم و سیره ی مدیران معصوم (ع) را نیز به عنوان سنت عملی مورد توجه قرار دهیم". (دیدگاه های اسلام درباره مدیریت، صص ۲۸-۲۷).

مدیریت جامعه دینی

مدیریت یکی از مشتقات واژه عربی دور است. دایره و اداره نیز هم خانواده این واژه عربی است. در فرهنگ زبان فارسی مدیریت به معنای مدیر بودن و مدیری است، (فرهنگ فارسی، معین، ج ۳، ص ۳۹۷۳) مدیر به کسی می گویند که امری را اداره کند.

البته در فرهنگ اصلاحات اجتماعی، برای مدیریت تعاریف گوناگونی ارایه شده است. برخی، مدیریت را هنر دانسته و گفته اند: هنر مدیریت، هدایت، ایجاد هماهنگی و نظارت بر تعداد زیادی از افراد برای نیل به هدف و یا مقصودی معین است. (فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، ص ۷۶۶)

برخی دیگر مدیریت را ترکیبی از دانش و هنر دانسته و نوشته اند: مدیریت، علم و هنر متشکل و هماهنگ کردن، رهبری و مهار فعالیت های دسته جمعی برای نیل به هدف های مطلوب با حداکثر کارایی است. (مدیریت اسلامی، محمدحسن نبوی، ص ۳۲، به نقل از سازمان و مدیریت، ص ۶۱)

برخی آن را در حوزه روش و تکنیک اداره امور برده و مدیریت را کاربردهای تکنیک های مختلف برای اداره امور یک گروه انسانی و هماهنگ نمودن کلیه فعالیت های یک سازمان برای نیل به هدف معین و مشخص و راهنمایی و راهبری رهبران سازمان که آن ها را مدیران یا سرپرستان می نامند، دانسته اند. (همان، ص ۶۱ به نقل از تئوری های مدیریت، ص ۴۳)

به هر حال، مدیریت، هنر، دانش، روش و سازوکاری برای هدایت، هماهنگی، نظارت بر دیگران با بهره گیری از همه منابع و امکانات، در راستای رسیدن به مأموریت، رسالت و اهداف مطلوب سازمانی با حداکثر کارایی است.

از آیات قرآنی به دست می آید که یکی از مسئولیت ها و وظایف پیامبران در جامعه بشری، مدیریت بر جامعه است. از این رو واژه امامت و ولایت در حوزه مسئولیت های پیامبران بارها به کار رفته است؛ چرا که پیشوایی و سرپرستی جامعه، همان مدیریت جامعه برای رسیدن به اهداف است.

البته نقش پیامبران، نقشی بسیار فراتر از مدیریت جامعه است؛ لذا آنان نه تنها خود مدیریت جامعه را در ابعاد کلان به عهده می گیرند، بلکه در نصب و نظارت مدیریت های خود نیز مسئولیت دارند؛ زیرا از نظر آموزه های وحیانی مدیریت جامعه بویژه جامعه دینی و اسلامی تنها از آن خداست و خداوند می تواند این مسئولیت را به هر کسی بخواهد واگذار کند. این گونه است که مدیریت را به پیامبران و مؤمنانی با ویژگی ها و شرایط خاص واگذار کرده است. (مائده، آیات ۵۵ و ۵۶)

خداوند در آیاتی از قرآن سرپرستی و مدیریت پیامبران بر جامعه مدیریتی را تبیین کرده و واگذاری بخشی از مدیریت را به برخی از انسانها مبتنی بر اصلاح امور و دوری از فساد دانسته است. (اعراف، آیه ۱۴۲) از این رو ولایت و مدیریت کافران را ناحق، باطل، جور و ظلم دانسته و آنان را شایسته این منصب ندانسته است. (آل عمران، آیات ۲۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰)

خداوند در آیاتی به برخی از این مدیریت های پیامبران و مؤمنان صالح اشاره کرده و به تبیین این مسئولیت و وظیفه الهی پرداخته است. از جمله در آیات ۱۷ تا ۲۰ از مدیریت داود(ع) بر جامعه خود یا مدیریت حضرت سلیمان(ع) بر نیروهای تحت فرمان (نمل، آیات ۱۷ تا ۲۱) و احتیاط و خوشتننداری سلیمان(ع) در برخورد با نیروهای تحت امر خویش (همان) سخن گفته است.

در آیات ۸۳ تا ۹۷ سوره کهف گزارشی کامل از حکومت و مدیریت مؤمن صالح ذوالقرنین(ع) ارایه می دهد. در این آیات بیان شده که خداوند مدیریت جامعه و مردم را به ذوالقرنین واگذار کرده و او در اجرای سیاست های مدیریتی خویش بر ظالمان و متجاوزان سخت گیری و نسبت به مؤمنان و انسان های درست کار، آسان گیری می کرد. وی همچنین با آن که مناطق بسیار وسیعی از جهان را تحت کنترل حکومت و مدیریت خویش داشت، با این همه در مسایل مهم و اساسی جامعه خود نظارت مستقیم داشت و مدیریت می کرد. از جمله در مسئله سدسازی برای جلوگیری از حملات اقوام وحشی یاجوج و ماجوج، خود مدیریت و نظارت مستقیمی را اعمال کرد. اصل رهبری و مدیریت اجتماعی و نیاز جامعه به آن، امری پذیرفته شده و مسلم در نگاه وحی و قرآن است. این معنا در آیاتی از جمله ۶۲ سوره نور و آیه ۲۰ سوره ص و آیاتی دیگران از قرآن تبیین شده است.

ضرورت و اهمیت مدیریت از نظر اسلام و قرآن

برای نشان دادن اهمیت مدیریت از نظر اسلام به ترتیب آیات یا روایاتی که در این زمینه جمع آوری شده است ذیلاً مطرح و در هر مورد در صورت لزوم توضیح داده می شود.

۱) قرآن - سوره نازعات آیه ۵

فالمدة برات امرأ

"پس سوگند به تدبیرکنندگان کارها"

خداوند در این آیه به فرشتگان اداره کننده کارها سوگند یاد می کند، خداوند خود نیز مدیر است همانطور که در دعای جوشن کبیر بند ۲۵ آمده است.

اللهم انی اسئلك باسمک یا مصوریا مقدریا مدبریا...

«خدا یا از تو درخواست می کنم بنام تو ای صورت آفرین، ای تقدیر کننده، ای تدبیر کننده»... بدین تریب ملاحظه می شود که اولاً تدبیر یکی از خصوصیات احدیت است ثانیاً آنقدر این امر مهم است که خداوند به تدبیرکنندگان سوگند یاد می کند و تدبیر در امر یعنی به عاقبت کار نگاه کردن، معنی لغوی تدبیر پشت سر گذاشتن چیزی است.

۲) قرآن - سوره بقره آیه ۳۰

و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا...

"و هنگامیکه پروردگار تو به ملائکه گفت هر آینه در زمین خلیفه ای قرار خواهیم داد گفتند "... این آیه نشان می دهد که خداوند اولین انسانی را که خلق نمود به عنوان خلیفه خود در روی زمین قرار داد و به عبارت دیگر رهبری و هدایت آنقدر مهم است که قبل از شروع زندگی بشر در زمین ، خداوند حضرت آدم را به عنوان خلیفه الله که بصورت رهبر و حجت خدا و پیغمبر است می فرستد در حالی که مسیر عادی تکامل ایجاب می کرد که گروهی از انسانها بیایند و پس از طی مراحل ترقی و تکامل ، از میان آنها یکی به مرحله نبوت و پیغمبری برسد.

قرآن در حقیقت نشان می دهد که اولین انسانی که پا به عرصه وجود می گذارد عنوان خلیفه خدا ، پیغمبر خدا و حجت خدا را دارد و کلمه جاعل (اسم فاعل) بیان کننده این موضوع است که هیچگاه انسان در روی زمین بدون حجت و رهبر نخواهد بود.

۳) در قرآن کلمه امام بصورت مفرد و جمع در موارد زیادی بکار رفته است که به معنای رهبر می باشد اما این کلمه در هر دو جهت هدایت و ضلالت کاربرد دارد.

در آیات زیر امام به عنوان هادی برای هدایت بشر بسوی خدا و سعادت می باشد.

(۱) آیه ۷۳ از سوره انبیاء می فرماید:

و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا ...

"ما آنها را پیشوایان هادی به امر خودمان قرار دادیم"

(۲) آیه ۵ سوره قصص:

و نرید ان من علی الذین استضعفوا الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین

و می خواهیم بر مستضعفین زمین منت بگذاریم و آنها را رهبران و وارثان قرار دهیم.

(۳) آیه ۱۲۴ سوره بقره:

و اذ ابلی ابراهیم ربه بکلمات فانه من قال انی جاعلک للناس اماماً ...

و چون خدا ابراهیم را به اموری آزمایش کرد و از عهده آنها برآمد خدا به او گفت که من ترا رهبر و پیشوا قرار می دهم.

(۴) آیه ۷۴ سوره فرقان:

والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماماً

و کسانی که می گویند خدایا به ما همسرانی و فرزندان عطا کن که روشنی چشم ما باشد و ما را برای پرهیزکاران پیشوا و

رهبر قرار ده.

در حالی که در آیات زیر امام را به عنوان رهبری که پیروان خود را به سوی ظلمت و آتش می کشاند معرفی می نمایند.

(۱) سوره قصص آیه ۴۱

و جعلناهم ائمه یدعون الی النار

"و قرار دادیم برای آنها پیشوایانی که آنها را به سوی آتش می خوانند"

(۲) سوره توبه آیه ۱۲

فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتھون

"پس پیشوایان کفر را بکشید که آنها را عهد و سوگند استواری نیست، باشد که دست بردارند"

۴) حدیثی است که شیعه وسنی آن را از امام علی بن موسی الرضا (ع) نقل می کنند که حضرت در تفسیر آیه ۷۱

سوره اسراء می فرماید:

یدعی کل اناس بامام زمانهم و کتاب ربهم و سنه نبیهم

"در آن روز هر قومی همراه اما زمانشان و کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان خوانده می شوند"

۵) باز از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

الا تحمدون الله اذا كان يوم القيامة قدعا كل قوم الى من يتولونه و دعانا الى رسول الله و فرعنهم الينا فالى اين ترون يذهب بكم الى الجنة و رب الكعبه قالها ثلاثا

«آیا شما حمد و سپاس خدا را بجا نمی آورید؟ هنگامی که روز قیامت می شود خداوند هر گروهی را یا کسی را یا کسی که ولایت او را پذیرفته می خواند، ما را همراه پیامبر (ص) و شما را همراه ما، فکر می کنید در این حال شما را به کجا می برند، به خداوند کعبه به سوی بهشت - سه بار امام این جمله را تکرار کرد». در این روایت همانطور که ملاحظه می شود آنقدر به امام یا رهبر اهمیت داده شده است که سرنوشت مردم با امام و رهبر آنها گره خورده است. این بدین معنی است که رهبران و مدیران جامعه آنقدر روی افراد اثر می گذارند که به هر سو بخواهند آنها را می کشانند و لذا دارای سرنوشت مشترکی می گردند.

۶) از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که :

من مات بغیر امام مات مئیتة جاهلیة

"کسی که بدون امام و رهبر از دنیا برود مرگ او مرگ جاهلیت است"

این روایت اهمیتی را که اسلام برای وجود امام و ضرورت رهبری قائل است نشان می دهد و اینکه بدون رهبری و مدیریت امکان نجات و هدایت نیست و مرگ آنها را مرگ جاهلیت قبل از اسلام می داند.

۷) علی علیه السلام خطاب به کمیل می فرماید:

الهم قلبی لا تخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً و اما خائفاً مغموراً لثلاً يبطل حجج الله و بیناته. "آری بخدا سوگند زمین هرگز خالی از حجت نیست، خواه ظاهر و آشکار باشد یا ترسان و پنهان تا نشانه های الهی و دلائل فرمان او از میان نرود"

این گفتار علی علیه السلام نشان می دهد که وجود رهبری و امامت اعم از آنکه بر حسب شرایط زمان و مکان آشکار یا پنهان باشد امری حتمی و لازم است و بدون آن امکان هدایت انسان برای رسیدن به سر منزل مقصود نیست.

۸) امام علی بن موسی الرضا (ع) می فرماید:

انا لانجد فرقه من الفرق و لامله من الملل تقو و عاشو الا بقیم و رئیس لما لابد لهم فیه فی امر الذین والدنیا. "در مطالعه احوال بشر هیچ گروه و ملتی را نمی یابیم که در زندگی موفق و پایدار باشد مگر بوجود مدیر و سرپرستی که امور مادی و معنوی آنرا مدیریت نماید"

شاید هیچ مکتبی با این روشنی اهمیت رهبری و مدیریت را بیان نکرده باشد که موفقیت و پایداری یک ملت را در امور مادی و معنوی مرهون آن بداند.

۹) از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

لا یستغنی اهل کل بلد عن ثلاثة یفزع الیه امر دنیاهم و آخرتعم فان عدمو ذالک کانوا همجا:

فقیه عالم ورع

و امیر خیر مطاع

و طبیب بصیر ثقه

مردم هر اجتماع از سه گروه بی نیاز نیستند، تا امور دنیا و آخرت خود را بوسیله آن سه دسته انجام دهند و هرگاه اجتماع فاقد آن سه باشد افراد آن جامعه بصورت حیوانات ضعیفی در خواهند آمد.

۱) فقیهی آگاه و پرهیزگار

۲) مدیری خیرخواه و مسلط

۳) پزشکی صادق در کار و مورد اعتماد

۱۰) پیامبر اکرم تا جایی مدیریت را مورد توجه قرار می دهد که اعلام می کند در مسافرت چنانچه تعداد مسافران

به سه نفر برسد یک نفر از آنها لازم است مسئولیت گروه را بپذیرد. والا در انجام کارها و برنامه ها خلل ایجاد خواهد شد.

قال النبی (ص): اذا كان ثلاثة في سفر فليومروا احدهم
 "پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هر گاه در مسافرت تعداد مسافران به سه نفر رسید باید یکی از آنها مدیریت گروه را مسئول شود"

(۱۱) از حضرت صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

لو بقيت الارض بغير امام لساخت
 "هرگاه زمین بدون امام باشد از بین می رود"
 این روایت ضمن اینکه از لزوم شجره طیبه امامت سخن می گوید، زمین (زندگی، انسان) را بدون رهبر و امام قابل دوام نمی داند.

(۱۲) امام سجاد (ع) در رساله حقوق می فرماید:

و حقوق رعیتک ثلاثة اوجبها غلبک حق رعیتک بالسلطان ثم حق رعیتک بالعلم، فان الجاهل رعيه العالم، و حق رعیتک بالملك من الازواج و ما ملک من الایمان
 "و حقوق زیردستان و آنانکه تحت رهبری تو هستند نیز بر سه قسم است، واجب ترین آنها حق کسانی است که تو عهده دار اداره آنان هستی، بعد حق کسانی است که تو عهده دار امور تربیتی و پرورش آنها هستی چرا که جاهل زیر دست عالم است و باید تحت رهبری او قرار گیرد و سپس حق کسانی است که تو سرپرست آنان بوده و عهده دار تمثیت امور مالی و اقتصادی ایشان هستی و رفتار و خواست تو، در آنها تاثیر دارد همانند همسر و زیردستان"
 (۱۳) علی علیه السلام نظر خوارج را مبنی بر اینکه حکومت و مدیریت مربوط به خداوند است و بشر نمی تواند حکمی را صادر نماید نظری غلط و انحرافی می داند و در مقابل بیان آنها «لا حکم الا لله» «نیست حکمی مگر از جانب خدا» عبارت زیبای زیر را بیان می کند:

کلمه حق یراد بها الباطل نعم انه لا حکم الا لله ولكن هولاء يقولون امره الا لله و انه لا بد للناس من امیر براوفاجر یعمل فی امرته المومن و یستمع فی الکافر...
 سخن حقی است که از آن اراده باطل می شود، آری نیست حکمی مگر از جانب خدا ولیکن خوارج می گویند امارت و ریاست مخصوص خداوند است، و حال آنکه ناچار برای مردم امیری لازم است خواه نیکوکار یا بدکار باشد، مومن در امارت و حکومت او به طاعت مشغول است و کافر بهره خود را می یابد:
 بدین ترتیب لزوم رهبر و مدیر را برای جامعه اعلام می کند خواه این مدیر صالح باشد یا فاجر چرا که جامعه بدون رهبری و مدیریت امکان ادامه حیات حتی برای کوتاه مدت را ندارد.

رابطه مدیریت با اسلام

با توجه به نکات یاد شده، اکنون می توانیم موضوع اصلی بحث، یعنی رابطه اسلام با مدیریت را مورد بررسی قرار دهیم و منظور از اسلامی بودن مدیریت را بیان کنیم.

نخست به معانی مختلفی که ممکن است از تعبیر «مدیریت اسلامی» اراده شود اشاره می کنیم و آنگاه به توضیح معنای مورد نظر می پردازیم. از جمله معانی مدیریت اسلامی، بررسی شیوه مدیران مسلمان در طول تاریخ امت اسلامی است مخصوصاً مدیران جوامع کلان مانند خلفا و سلاطین و دیگر زمامداران کشورهای اسلامی و نیز وزرا و امرایی که عملاً عهده دار سیاستگزاری و اداره این کشورها بوده اند.

بدیهی است چنین کاری که تتبع فراوانی در تاریخ کشورهای اسلامی را می طلبد تنها ارزش یک پژوهش تاریخی را خواهد داشت.

معنای دیگری که قریب به معنای اول و متفرع بر آن است، تحلیل شیوه های مدیریت مدیران مسلمان و نشان دادن خصلتهایی است که از مسلمان بودن آنان نشأت می گرفته است.

این کار هر چند فواید بیشتری دارد و حتی می تواند به عنوان وسیله ای برای شناختن مدیریت اسلامی تلقی شود ولی راهی پرپیچ و خم و نیازمند به تشخیص موارد تلاقی اسلام با مدیریت و شناخت دقیق خصلتهایی است که از مسلمان بودن مدیران نشأت می گیرد مگر این که تنها به بررسی شیوه مدیریت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) - طبق عقاید شیعیان - بسنده شود که مطابقت رفتارشان با موازین اسلام ناب، ضمانت شده است، و بازگشت آن به این است که سیره پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در مورد اداره جامعه را به عنوان یکی از منابع شناخت شریعت اسلام تلقی کنیم و در کنار قرآن و سنت لفظی (الفاظی که از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) نقل شده است) به عنوان سنت عملی به آنها استناد نماییم که به آن اشاره خواهیم کرد.

معنای سومی که برای مدیریت اسلامی می توان در نظر گرفت این است که مسائل مدیریت را در منابع اسلامی (قرآن و سنت) مورد بررسی قرار داده آیات یا احادیثی را که سخنی به صراحت یا اشارت درباره آنها دارد استخراج و جمع آوری کنیم و مضامین آنها را به عنوان پاسخهایی به پرسشهای مطرح شده در علم مدیریت تلقی نماییم و ضمناً سیره مدیران معصوم (علیهم السلام) را نیز به عنوان سنت عملی مورد توجه قرار دهیم (چنانکه در ذیل معنای دوم اشاره شد) و بدین ترتیب، مطالب به دست آمده به عنوان راه حلهای ارائه شده از طرف دین برای مسائل مدیریت، تنظیم و تدوین گردد و به عنوان مدیریت اسلامی عرضه شود.

ولی همچنانکه در تبیین رابطه علوم با دین اشاره کردیم مهمترین ارتباطی که میان علوم (بویژه علوم کاربردی) و میان ادیان (بویژه دین اسلام) وجود دارد و طبعاً در مورد مدیریت هم صدق

می کند، رابطه جهان بینی اسلامی و رابطه نظام ارزشی اسلام با علوم انسانی است که رابطه اول از راه تأثیر نظریات اسلامی پیرامون مسائل هستی شناسی و انسان شناسی به عنوان اصول موضوعه در علوم انسانی، و از جمله مدیریت، تجلی می کند و رابطه دوم از راه تأثیر ارزشهای اسلامی در تعیین اهداف و خط مشی ها و روشهای عملی، ظاهر می شود. اینک به نمونه ای از موارد این دو نوع ارتباط، اشاره می کنیم:

الف) جهان بینی الهی، کل جهان هستی را به صورت مجموعه ای هماهنگ و هدفدار می بیند که تحت تدبیر و مدیریت عالیه الهی قرار دارد و سنتهای ربوبی بر آنها حاکم است و ستیزه جویی با نوامیس تکوینی و تشریحی الهی، نتیجه ای جز شکست نهایی ندارد. بنابراین، باید در برنامه ریزیها و تعیین اهداف و خط مشی ها و حتی در اعمال روشهای جزئی، اراده تکوینی و تشریحی الهی را دقیقاً رعایت کرد.

هم سلب می کند از یک سوی، منجر به رکود و عقب افتادگی و شکست می شود و از سوی دیگر، مانع رشد شخصیت و شکوفایی و بالندگی استعدادها و توانشهای خداداد افراد می گردد.

همینجا باید تأکید کنیم که عدم رعایت حدود عقل و شرع - که تأمین کننده مصالح حقیقی افراد و جوامع است - و تجویز هرگونه بی بند و باری و هوسرانی به نام دفاع از آزادی هم نتایج وخیم دیگری رابه بار می آورد که زیان آنها به هیچ وجه کمتر از زیان فشارها و محدودیتهای بیجا نیست. و در یک جمله: افراط و تفریط هر دو زیانبار است.

د) شرافت انسان به روح ملکوتی اوست و امتیاز او بر سایر حیوانات، مرهون ویژگیهای انسانی وی می باشد که خاستگاه ارزشهای معنوی والهی به شمار می روند و قوای نباتی و حیوانی در واقع زمینه ساز رشد انسانی و کمال معنوی و ابزارهایی برای رسیدن به درجات بلند و سعادت جاودانی اند. بنابراین، باید در تعیین اهداف و خط مشی های سازمان و جامعه، اولویت و اصالت را به ارزشهای معنوی داد و هیچگاه نباید اصل را فدای فرع، و هدف را فدای وسیله ساخت. و هر چند مدیریت مثلاً مربوط به یک سازمان اقتصادی باشد ولی اسلامی بودن آن، اقتضا می کند که در همان محدوده نیز اهداف معنوی رعایت شود و تأمین منافع مادی، موجب پایمال کردن مصالح انسانی نشود بلکه حتی المقدور سعی براین باشد که منافع مادی در راستای مصالح انسانی و مقدمه ای برای توسعه و تعمیق بینشهای الهی و ترویج ارزشهای معنوی قرار گیرد.

ه) خصلتها و ویژگیهای لازم برای مدیران شایسته، در سایه تعالیم اسلامی بهتر تأمین می شود.

از باب نمونه: مدیری که با اخلاق اسلامی و با روح توکل بر خدا و اعتماد بر قدرت بی نهایت الهی تربیت یافته است هنگام بروز خطرها و بحرانها خود را نمی بازد و متانت و آرامش خود را از دست نمی دهد و طبعاً چنین مدیری تصمیمهای عاقلانه تر و

سنجیده تر اتخاذ می کند و بهتر می تواند روحیه کارمندان و زبردستان را تقویت کند و ایشان را به فرجام نیک، امیدوار ساخته از یأس و نومیدی و خودباختگی نجات دهد. و نیز چنین مدیری تحت تأثیر چرب زبانیها و تملق گوییها قرار نمی گیرد و در دام حيله های سود پرستان مکار نمی افتد. و از سوی دیگر، با رفتار متواضعانه و فروتنانه و با دلسوزیها و مهربانیهای مخلصانه، علاقه کارمندان را جلب کند و در نتیجه، بازده کار افزایش می یابد بدون اینکه نسبت به کسی ستمی روا داشته شود.

(و در مدیریت اسلامی بخشی از هزینه ها و نیروهایی که در نظامهای دیگر صرف کنترل و بازرسی و اطلاعات و ضد اطلاعات می شود در راه ارتقای فرهنگی و رشد معنوی کارکنان به کار گرفته می شود تا با تقویت روحیه دینی و تقوا و خدا ترسی، عامل کنترل کننده درونی در افراد بوجود آید و ضمن تأمین اهداف سازمان، رشد و ترقی و تعالی معنوی انسانها نیز حاصل گردد. بنابراین، در سایه مدیریت اسلامی، از یک سوی، هزینه های سیستمهای اطلاعاتی کاهش می یابد و از سوی دیگر سطح فرهنگ و معنویات انسانها بالا می رود، و به دیگر سخن: انسانیت ایشان تکامل می پذیرد و هدف اصلی از آفرینش بشر (یعنی تکامل روحی و معنوی آزادانه و آگاهانه) بیشتر و بهتر تحقق می یابد.

این بود نمونه هایی از تأثیر جهان بینی اسلام و نظام ارزشی برخاسته از آن در شؤون مختلف مدیریت، که می توان با توجه به این نمونه ها موارد تفصیلی ارتباط بین مسائل مدیریت و معارف و ارزشهای اسلامی را استخراج و مورد بررسی و تحقیق و مقایسه و تطبیق قرار داد.

شرایط عمومی مدیر و مدیریت

از نظر آموزه های قرآنی، مدیریت جامعه در همه بخش ها از جمله مدیریت اقتصادی از مسایلی است که می بایست از سوی همه افراد جامعه مورد اهتمام و توجه خاص قرار گیرد. لذا درخواست از خداوند برای مدیریت جامعه، امری پسندیده دانسته شده است. (فرقان، آیه ۷۴) از سوی دیگر، از افراد وظیفه شناس و مدیر خواسته شده تا در انجام مسئولیت های مدیریتی به ویژه اقتصادی جامعه پیشگام شوند و خود را معرفی کنند. (یوسف، آیه ۵۵)

این بدان معناست که همان اندازه که افراد نالایق و سفیه و نابخرد باید از جرگه مدیریتی کنار گذاشته شوند، به همان اندازه بر افراد لایق و مدیر است تا خود را برای تصدی این امر معرفی کرده و حتی از مردم و مسئولان بخواهند تا این مسئولیت را برعهده ایشان بگذارند؛ (همان) چرا که خداوند پیش از آن که از مردم بخواهد تا از افراد صالح و دانشمند استفاده کنند، از افراد دانشمند و صالح خواسته تاگام پیش نهند و علم و دانش خویش را عرضه کنند. اما شرایطی که در آموزه های قرآنی برای مدیر و مدیریت بیان شده، به دو دسته شاخصه های عمومی و شاخص های خاص دسته بندی می شود. به این معنا که مدیریت اقتصادی همانند هر نوع مدیریت دیگر، چه هنر، دانش، سازو کار، روش و مانند آن باشد، ویژگی ها و شرایط عامی دارد که در شخص مدیر می بایست وجود داشته باشد. افزون بر این مدیر لازم است تا با توجه به گرایش مدیریتی، از دانش خاص و صفات ویژه مناسب با مدیریت خاص نیز بهره مند باشد.

بنابراین، اهلیت و شایستگی برای منصب مدیریت، از مهم ترین شرایطی است که خداوند مطرح می کند. (نساء، آیه ۵۸) لذا کسی که اهلیت و شایستگی منصبی را ندارد، نمی بایست عهده دار آن شود، چرا که با پذیرش این مسئولیت، هم گناهی کرده و هم فسادآمیز بوده است و باید پاسخ گوی خدا و مردم باشد؛ چون اجازه نداده تا مسئولیت در اختیار اهل آن قرار گیرد و هم با بی تدبیری و ناشایستگی، امور را از مسیر صلاح خود خارج کرده و به فساد کشانده است.

البته احراز شایستگی خود مساله دیگری است که می بایست به آن توجه شود؛ زیرا برخی از افراد مدعی شایستگی هایی هستند که در عمل، خلاف آن ثابت می شود؛ چرا که برخی از افراد بیش از اندازه خود را باور دارند و یا در مقام فریب مردم بر می آیند. این جاست که احراز شایستگی افراد برای تصدی مسئولیت ها از جمله مسئولیت مدیریت اقتصادی لازم و ضروری است. برای احراز شایستگی می توان از روش های گوناگونی استفاده کرد که از جمله آن ها، آزمون گیری است.

بنابراین بر مردم و مسئولان است تا پیش از واگذاری مسئولیت به کسی، او را بیازمایند و سپس برای مدیریت انتخاب نمایند. (بقره، آیه ۱۲۴)

خداوند در آیاتی از جمله آیه ۶ سوره نساء می فرماید که جامعه باید به تربیت مدیران اقدام کند و در این تربیت از انواع و اقسام آزمون های علمی و عملی، استفاده نماید. این آموزش ها و تربیت ها می بایست تا مرحله رشد فهم و بصیرت در امور مدیریتی همچون مدیریت اقتصادی ادامه یابد. بنابراین، می توان با این روش و آموزش های گوناگون شایستگی های اشخاص را برای مدیریت های جامعه و یا امور دیگر به دست آورد و کار را به کاردان سپرد.

در انتخاب مدیر باید فرد افضل و برتر برگزیده شود. به این معنا که اگر در جامعه افراد شایسته چندی وجود دارند، با برگزاری آزمون ها تلاش شود تا برترین آنان در مدیریت انتخاب شده و منصب به او واگذار گردد. از این رو خداوند در بیان شرایط مدیریتی به مساله فضایل اکتسابی و اعطایی خداوند توجه داده و از مردم نیز خواسته تا در انتخاب و گزینش مدیران به شرط برتری و افضلیت توجه کنند. (نساء، آیه ۳۴)

از جمله ویژگی ها و شرایط انتخاب مدیر، امانت داری است. امانت داری از جمله شرایط عمومی است. اگر کسی اهل امانت نباشد و یا در امانت خیانت کند، شایسته مسئولیت های اجتماعی از جمله مدیریت نیست. خداوند در آیاتی از جمله ۵۵ سوره یوسف به شرط امانت داری در حوزه مسئولیت های اجتماعی توجه داده است. البته این شرط، از جمله شروط عقلانی و عقلایی است که شریعت اسلام آن را تایید و امضا کرده است؛ چرا که عقل انسانی نمی پذیرد که مسئولیت به خائن سپرده شود.

از جمله شرایط عمومی مدیریت می توان به علم و دانش اشاره کرد. مدیریت چنان که گفته شد، حتی اگر هنر و فن باشد از هنرهایی است که دانش در آن نقش بارزی دارد. از این رو برخورداری از دانش و علم از شرایط مدیریت دانسته شده است. این معنا در آیه ۵۵ سوره یوسف مورد تایید و امضا قرار گرفته است. بر این اساس، هر کسی هر نوع مدیریتی را به عهده می گیرد باید از دانش های مربوط و مرتبط با آن مدیریت برخوردار و بهره مند باشد.

شرط مشورت از دیگر شرایط عمومی است که خداوند در آیاتی از قرآن آن را تایید و امضا کرده است؛ چرا که مشورت به معنای بهره مندی از عقل و تجربه و دانش دیگران است و شخص با این روش می تواند از دانش و تجربه دیگران بهره مند شده و کارش را به درستی و شایستگی انجام دهد. (شوری، آیات ۳۶ و ۳۸)

البته توجه به این نکته لازم است که مشورت باید همواره با صاحب نظران و اهل آن انجام گیرد و شرایط مشورت فراهم باشد اما مشورت هرگز به معنای عمل به مفاد نظر مشاوران نیست؛ چرا که در نهایت شخص مدیر است که می بایست آن چه را که صلاح است حکم کند و بر انجام آن عزم را جزم نماید.

از این رو یکی دیگر از صفات و شرایط عمومی مدیریت را قاطعیت در حکم و عمل دانسته اند. به این معنا که مدیریت پیش از تصمیم گیری می بایست از عقل دیگران و تجربه و دانش آنان از طریق مشورت بهره مند شود، ولی در نهایت این خود مدیر است که می بایست تصمیم نهایی را بگیرد و بر انجام آن حکم نماید و همه نیروها و امکانات را برای تحقق مفاد حکم بسیج کند. (آل عمران، آیه ۱۵۹)

خداوند در آیاتی از جمله آیات ۸۳ و ۸۴ سوره کهف، از جمله شرایط مدیر را برخورداری از همه امکانات لازم و به کارگیری آن می داند. به این معنا که جامعه موظف است تا همه امکانات را در اختیار مدیر قرار دهد، ولی مدیر نیز باید قادر به بسیج امکانات و بهره گیری درست از آن ها باشد. بر این اساس، اگر کسی قادر به بسیج امکانات نباشد یا نتواند همه امکانات را برای تحقق هدف به طور کامل استفاده کند، می بایست در مدیریت او شک و تردید روا داشت.

از دیگر شرایط مدیریت می توان به نظارت دقیق و توانایی بر انجام آن اشاره کرد. هر مدیری افزون بر توانایی بر کار مدیریت باید از قدرت نظارت و تحلیل و ارزیابی برخوردار باشد و براساس اطلاعات دقیق به تحلیل پرداخته و اعمال قدرت و نفوذ در زیردستان نماید تا کارها از طریق آنان به درستی انجام شود و پیش رود. (نمل، آیات ۱۷ تا ۲۰)

همچنین توانایی جسمی را نباید در اصل مدیریت نادیده گرفت؛ چرا که برخی از مدیران از توانایی علمی برخوردارند ولی شرایط جسمی آنان این اجازه را نمی دهد تا اصول مدیریتی را از مقام علم به عمل درآورند. از این رو در شرایط عمومی مدیران همواره بر اصل سلامت و توانایی جسمی شخص مدیر نیز تأکید شده است. «بقره، آیات ۲۴۶ و ۲۴۷)

البته برخی در امور خاص، شرط مرد بودن را نیز اضافه کرده اند. این شرط در برخی از مسایل مهم و اساسی از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا شرایط حضور زن در جامعه اقتضا، آن را دارد که مدیریت کلان کشوری در جوامع به مردان سپرده شود. (نساء آیه ۳۲)

عدالت از دیگر شروط اساسی مدیریت است که در آیاتی از جمله آیه ۱۲۹ سوره انعام می توان آن را به دست آورد. مدیریت جائز و ستمگر نمی تواند مدیری لایق و شایسته باشد. از این رو این گونه مدیریت در آیه به عنوان مدیریت ناسالم شناسایی و معرفی شده است. (التحریر و التنویر، ج ۵، جزء ۸، ص ۷۴)

شرایط اختصاصی مدیریت

اما شرایط اختصاصی و غیر عمومی که برای مدیریت گفته اند به چند دسته تقسیم می شود. برخی از این شرایط تنها اختصاص به جامعه اسلامی و دینی دارد؛ چنان که برخی از این شرایط نیز به حوزه مختلف مدیریتی باز می گردد. به عنوان نمونه دانش مدیریت چیزی است و دانش مدیریت اقتصادی چیز دیگری است. شخص مدیر اقتصادی افزون بر این که باید از دانش مدیریت برخوردار باشد، می بایست از دانش خاص مدیریت اقتصادی نیز آگاه باشد و از آن برای رسیدن به اهداف بهره گیرد. خداوند شرط ایمان را یکی از شرایط خاص جامعه اسلامی برمی شمارد و مدیریت جامعه اسلامی را مختص مؤمنان صالح می داند. (آل عمران، آیه ۲۸ و نیز المیزان، ج ۳، ص ۱۵۱) ولایت در این آیه به معنای مالک و صاحب تدبیر امری یا شخصی است. بر این اساس، مدیریت جامعه اسلامی باید شخص صالح و مؤمن باشد. همچنین از دیگر ویژگی های مدیریت اسلامی آن است که شخص در عین مشورت با صاحب نظران و قاطعیت در تصمیم، اهل توکل باشد؛ چرا که ربوبیت و پروردگاری همه هستی در اختیار اوست و مدیر حتی اگر بهترین مشاوران را داشته و در تصمیم خود عزم را جزم نماید و به درستی گام بردارد، این خداوند است که تحقق بخش اهداف است و ربوبیت اوست که جهان را پروردگاری و مدیریت می کند. (آل عمران، آیه ۱۵۹)

در مدیریت اقتصادی، امانت داری از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ زیرا مردم و جامعه، اقتصاد خود را به این مدیر می سپارند و امانت در مسئله اقتصادی به جهات گوناگون سخت تر و دشوارتر است. بنابراین، در شرایط خاص مدیریت اقتصادی، باید به شرط امانت داری توجه خاص مبذول شود و امانت مدیر به طور کامل احراز شود. (یوسف، آیه ۵۵)

به هر حال، تحقق جهاد اقتصادی نیازمند مدیریت درست و سالم در همه مراحل از تولید تا مصرف است. اگر این کار انجام نشود، نمی توان امید داشت که جهاد اقتصادی تحقق یابد یا به اهداف مطلوب خود برسد. هر گونه خلل و اختلال در روند مدیریت اقتصادی در هر مرحله به معنای عدم نیل به اهداف عالی است که در برنامه جهاد اقتصادی مطرح می باشد. بنابراین در اجرای طرح جامع جهاد اقتصادی باید در انتخاب و گزینش مدیران اقتصادی توجه خاص مبذول داشت تا مدیرانی سالم و صالح مسیر درست را هدایت و نظارت کنند و اهداف جهاد تحقق یابد.

راهکارهای برون رفت از موانع و مشکلات فرا روی مدیریت اسلامی

۱- اصلاح رابطه خود و خدا

از مهمترین هدفهای مدیریت اسلامی، ایجاد محیط و بستر لازم برای رشد و تکامل نیروهای سازمان است و این کار بدون توجه به رسالت مدیر در جامعه اسلامی که همانا رهبری و ایجاد رابطه مرید و مرداد با پیروان و کارکنان است، امکانپذیر نیست. در این میان مدیران باید با افزایش ظرفیتهایی که خداوند در وجود آنها به ودیعه گذارده است، زمینه توجه به معرفت نفس، خودسازی و افزایش و بالنده کردن خصلتهای متعالی را در خویش گسترده تر ساخته و از این طریق رابطه خود و خدا را اصلاح کرده و بهبود بخشند و سپس با بهره گیری از فنون مدیریتی متناسب با موقعیت، امکان ایجاد محیطهای مناسبتر را برای همکاران خود فراهم می کنند. (زندیه، ۱۳۷۵، شماره ۳۳ و ۳۴)

۲- خودباوری

جامعه ما، مانند بسیاری از جوامع در حال توسعه در زمینه‌های زیادی نیاز به خود باوری دارد. رهایی از باور ناتوانی و رسیدن به خود باوری در هر زمینه نیاز به پیشگامانی شجاع و عالم به آن موضوع دارد. در زمینه مدیریت نیز این امر صادق است و با تلاش دانشگاهیان و متخصصین و نیز آشنایان به علوم اسلامی که در مدیریت نیز دستی دارند محقق می‌شود. آنچه که هست این است که زمینه‌های نظری موضوع مدیریت اسلامی در سطح کلان جامعه به صورت بسیار غنی وجود دارد و باید جهت پیاده سازی آن در سطوح سازمانی تلاش کرده و نتایج این تلاشها به منظور آشنایی صاحب نظران به محافل علمی و دانشگاهی عرضه شود.

۳- انجام و ارایه تحقیقات بیشتر در خصوص مدیریت اسلامی در سطح سازمان با توجه به نقش تعیین کننده تحقیق و پژوهش در همه زمینه‌های علمی، مدیریت اسلامی نیز برای شکوفایی و پیشرفت نیاز به حضور و پشتکار محققین و صاحب نظران دارد. این تحقیقات باید در سطوح سازمان انجام شده و سپس به محک آزمون و تجربه گذاشته شود. انتشار تحقیقاتی انجام شده و نتایج آنها می‌تواند آشنایی بیشتر عموم و دانش پژوهان و صاحب نظران مدیریت را به توانایی و قابلیت‌های مدیریت اسلامی در افزایش بهره‌وری، اثربخشی، رضایت شغلی و... موجب شود.

توجه به این که مدیریت غربی نیز می‌تواند در سطوح پایینتر مدیریت اسلامی مورد استفاده قرار گیرد به این نکته اشاره شد که مدیریت اسلامی در به کارگیری تکنیکها می‌تواند از مدیریت غربی استفاده نماید، ولی خود دارای ویژگیها و زمینه‌هایی است که مدیریت غربی (حداقل) تاکنون فاقد آن است و لذا، مدیریت غربی در سطحی پایینتر از مدیریت اسلامی قرار دارد. در واقع در بسیاری از موارد، مدیریت اسلامی و مدیریت غربی در تقابل و ضدیت با هم نیستند و این نکته می‌تواند توسط محققین مدیریت اسلامی مورد تبیین بیشتر قرار گیرد.

در واقع به جای ستیز و یا بیگانگی با مدیریت غربی می‌توان از ابزار و روشها و تکنیکهای آن در جهت تحقق مدیریت اسلامی استفاده کرد و از سایر ویژگیهای مدیریت اسلامی که موجب برتری این رویکرد نسبت به سایر رویکردهای مدیریتی می‌شود، در جهت ایجاد سازمان اسلامی بهره‌برداری کرد. در هر حال در صورتی که ویژگیهای مدیریت در جوامع با ساختار فرهنگی و ارزشی جامعه مورد نظر هماهنگ و متناسب باشد، می‌تواند موجب کارایی مدیریت و افزایش بهره‌وری و اثربخشی در سازمانها گردد، به همان نسبت که بکار بستن کورکورانه و بی‌ضابطه سفارشات و نسخه‌های آماده مدیریتی غرب، می‌تواند انسجام و نظم جوامع را بر هم زده و موجب بروز بحران و مشکلات مختلف اجتماعی، اقتصادی و حتی اجتماعی در جوامع گردد.

نتیجه‌گیری

همانطور که در مقدمه اشاره شد، شیوه رهبری و مدیریت تابعی از ارزش‌های حاکم بر بافت سازنده یک جامعه (تمدن) است و بدیهی است چگونگی ماهیت عناصر تشکیل دهنده یک جامعه، خود نوع خاصی از نظام ارزشی و شیوه خاص مدیریت را اقتضا می‌کند. مدیریت اسلامی از دو مفهوم عمده تشکیل می‌شود: یکی مدیریت که حکایت از یک نوع دانش قرآنی دارد و یکی هم پسوند اسلامی که حکایت از یک نوع گرایش دینی این دانش دارد. تفاوت مدیریت اسلامی با دیگر مدیریت‌ها این است که اگر در مدیریت اسلامی مدیریت خوبی صورت نپذیرد آفات جبران ناپذیری به ریشه‌های دینی و اعتقادات مردم خواهد زد.

در جوامع غربی، به علت بافت مادی صرف، غالباً ارزش گذاری‌ها بر پدیده‌های حیات انسانی، مبتنی بر یک سلسله مفاهیم ومعانی اومانیستی است و انسان شناسان اومانیست در نظریه‌های خود، به دلیل بی بهره‌گی از مکتب وحی تصویر گر انسانی هستند که هاله‌ای از توهمات بشری، پیرامون او را گرفته است؛ گاه او را موجودی بد ذات و گاه او را موجودی خوش ذات و ... معرفی می‌نماید و چون در این تئوری‌های انسان شناسی، انسان همچنان موجودی است مجهول، بالطبع می‌بینیم که جوامع مغرب زمین گرفتار نسبیت در مفاهیم ارزشی گشته اند یعنی: تحلیل‌های آنها در تعیین میزان و نوع ارزش «پدیده‌ها» تابعی از وضعیت زمان و مکان موجود است، و آشکار است که نقش اصلی را در این رابطه قدرتهای غیر الهی مسلط بر این جوامع دارند.

از طرف دیگر، جوامع کمونیستی اصالت را به جامعه داده و فرد را فدای طبقه خاصی می‌کنند (بدیهی است که اگر چه در شعارها این منافع را منافع طبقات زحمتکش قلمداد می‌نمایند ولی عملاً این شعارها در جهت خواسته‌های هیات حاکمه شده است).

در مکتب اسلام بر خلاف دیگر مکاتب، ارزش‌ها نسبی نیست و زمان و مکان در تبدیل مفاهیم ارزشی دخیل نیستند، این امر از اینجا ناشی می‌شود که واضع ارزش‌ها در مکتب اسلام، تعقل ناقص بشری نیست، بلکه واضع خداوندی است حکیم و علیم، پروردگاری که علم اوسرمدی است؛ بنابراین نظام ارزشی اسلام که تعیین کننده مقبولیت یا عدم مقبولیت یک فعل از دیدگاه خداوند است، در نزد مسلمانان (شیعه)، بر مبنای منابع مشخص تدوین گشته است. در این نظام ارزشی، هم فرد، حقوقی دارد و هم جامعه (اصالت توأمان فرد و جامعه) بنابراین نمی‌توان هیچ یک را فدای دیگری کرد.

با عنایت به تفاوت ماهوی نظام ارزشی در اسلام، لازم است تا شیوه رهبری و مدیریت خاص در دولت‌های اسلامی تدوین گردد. برای دستیابی به این مهم به نظر می‌رسد لازم است تا یک تغییر رویکردی در مطالعات و نظریه پردازی‌های این شاخه از علم صورت گیرد و اندیشمندان و صاحب‌نظران با نگاه جامع و سیستمی، تمام جنبه‌های مدیریت اسلامی را که در این مقاله از آنها به ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مدیریت اسلامی یاد شده است، در تعامل با یکدیگر مدنظر قرار دهند تا خروجی‌ها و تئوری‌های حاصل از آن به صورت کاربردی در دولت‌های اسلامی قابل اجرا باشد.

در نهایت خروجی‌های کاربردی مدیریت اسلامی بر اساس مدل ذکر شده در این مقاله به دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول شامل حوزه‌های بومی سازی علوم روز دنیا در علم مدیریت می‌باشد که به آن مدیریت اسلامی نیز اطلاق می‌شود. دسته دوم حوزه‌های خاص مدیریت اسلامی می‌باشد. تولید علم از دل منابع اسلامی به وسیله چارچوب دادن به آنها و نظام مند کردن منابع اسلامی می‌باشد. به طور مثال حوزه‌هایی مدیریت عدالت در سازمان، مدیریت تغذیه در سازمان، و مدیریت جنسی در سازمان می‌توانند خروجی‌های این دسته از مطالعات مدیریت اسلامی باشند که متناسب با فرهنگ ایرانی اسلامی ما و قابل ارائه به تمامی مجامع علمی دنیا نیز خواهد بود.

منابع و مراجع

- [۱] ابطحی، سید محمد تقی (۱۳۸۴)، "درآمدی بر روش شناسی مدیریت اسلامی"، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال یازدهم، شماره ۴۵.
- [۲] حمیدی زاده، محمدرضا (۱۳۷۸)، "تبیین نقش پیش‌بینی و آینده‌نگری در نظام مدیریت اسلامی"، فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۲۰.
- [۳] دفتر مطالعات مدیریت اسلامی بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) (۱۳۸۵)، "سلسله جلسات مقدمات مدیریت اسلامی"، چاپ نشده.
- [۴] افجه‌ای، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۷)، "مدیریت اسلامی"، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- [۵] تقوی دامغانی، سیدرضا (۱۳۷۸)، "نگرشی بر مدیریت اسلامی"، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- [۶] رضاییان، علی (۱۳۸۲)، "اصول مدیریت"، تهران، انتشارات سمت.
- [۷] عسگریان، مصطفی (۱۳۷۰)، "مدیریت اسلامی"، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- [۸] قبادی، اسماعیل (۱۳۷۸)، "اصول و مبانی مدیریت اسلامی"، قم، انتشارات فقه
- [۹] قرآن کریم (۱۳۶۸)، تهران، خط عثمان طه، انتشارات اسوه.
- [۱۰] مشرف جوادی، محمدحسین (۱۳۷۸)، "اصول و متون مدیریت در اسلام"، همدان، انتشارات نور علم.
- [۱۱] نبوی، محمدحسن (۱۳۸۰)، "مدیریت اسلامی"، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۱۲] نقی پور، ولی الله (۱۳۸۱)، "اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن"، تهران، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- [۱۳] هاشمی رکاوندی، سیدمجتبی (۱۳۷۹)، "رهبری و مدیریت روابط انسانی و سازمانی در ایران، اسلام و غرب"
- [۱۴] انتشارات باطن، چاپ اول.